

## بررسی و مقایسه انصاف و عدالت در حقوق

اسماعیل آزع، موسی آرمیده، عبدالله علامه ای

Email: s.azari1370@gmail.com

## چکیده

انصاف صرف نظر این که یک قاعده‌ی فقهی باشد، به دو معنا است: یکی برابری و دیگری حکم وجدان و اخلاق در یک مورد. انصاف با مفاهیم عدالت، استحسان، مصالح مرسله متفاوت است و از مواردی است که وجود آن دارای حسن ذاتی و عدم آن دارای قبح ذاتی است. قاعده‌ی انصاف را می‌توان با استناد به آیات، سنت، اعم از روایات و افعال معصومین، و بناء عقلاء به اثبات رساند، همچنین موارد متعددی از کاربرد این قاعده در زندگی معصومین و قضاوت‌های ایشان به چشم می‌خورد. عدالت از جمله مفاهیمی است که در کنار مفهوم آزادی همواره مساله و دغدغه اندیشمندان سیاسی بوده است و تفاسیر گوناگونی از این مفهوم ارائه گردیده است. در دهه های پایانی قرن بیستم راولز چنان با مفهوم عدالت در آمیخت که توجه همگان را برانگیخت. تفاوت این قاعده با قاعده‌ی عدل و انصاف که توسط برخی فقها به کار رفته است، در این است که قاعده‌ی عدل و انصاف به معنای تنصیف است و کاربرد آن در مورد تقسیم اموالی است که در مورد مالکیت و میزان آن بین دو یا چند نفر، اختلاف وجود دارد اما قاعده‌ی انصاف که مقصود این تحقیق است، به معنای مدنظر قرارداد شرایط و اوضاع و احوال قضیه و دخیل کردن آنها در دادن رأی مقتضی است. در حقوق ایران به عنوان یک قاعده بیان نشده و برخی حقوقدانان آن را به عنوان یک منبع حقوق که نانوشته است، مطرح نموده‌اند. از طرفی این مفهوم ویژگی‌های یک قاعده‌ی حقوقی را نیز داراست و موارد کاربرد متعددی در حقوق دارد، لذا می‌تواند یک قاعده‌ی حقوقی نیز باشد.

واژه‌های کلیدی: انصاف، قاعده‌ی فقهی انصاف، قاعده‌ی حقوقی انصاف، عدالت، قاعده‌ی عدل و انصاف

## مقدمه:

نصف کردن یا به نصف رساندن است و در اصطلاح اجتماعی یعنی سود و زیان را میان خود و دیگران تقسیم کردن و در مقام داوری، حقوق عمومی طرفین را به طور برابر رعایت کردن، و خلاصه مطلب اینکه انصاف نوعی از خود گذشتن و احترام نمودن به حقوق دیگران است (بیات، ۱۳۷۹).

در نگاه حضرت علی علیه السلام انصاف به سه قسم تقسیم می‌شود. ایشان در فرازهای ابتدایی نامه تاریخی خود به مالک اشتر متذکر این سه قسم شده‌اند و می‌فرمایند: فاملک هواک و شح بنفسک عما لا یحل لک، فان الشح بالنفس الانصاف منها فیما احبت او کرهت... انصف الله و انصف الناس من نفسک، و من خاصه اهلک و من لک فیه هوی من رعیتک، فانک الا تفعل تظلم؛ هوای نفس را در

یکی از امور بسیار مهمی که در دین اسلام به آن سفارش شده است مسئله خطیر انصاف است تا جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از نشانه های مومن واقعی را انصاف می‌داند؛ من واسی الفقیر و انصف الناس فذاک المومن حقا؛ کسی که بخشی از مال خود را به فقیران بدهد و درباره مردم از جانب خود منصف باشد مومن واقعی است. رابطه انسان با طبیعت بر اساس تسلط و تسخیر است و رابطه او با خدا بر محور عبودیت و بندگی می‌چرخد و رابطه آدمی با مردم بر قاعده انصاف بنا شده است. امیر المومنین علی علیه السلام انصاف را برترین خصلت‌ها، سبب افزایش دوستان و آن را تداوم پیوند ها می‌داند (ری شهری، ۱۳۸۲). واژه انصاف از نصف و نصف، یعنی چیزی را

نصف گرفته شده، که اگر دونفر سکه‌ای را پیدا کنند که هیچ نشانه‌ای در او نیست، او را نصف می‌کنند، نصفش مال یکی و نصف دیگرش هم مال دیگری. کلمه‌ی انصاف ریشه‌اش همین است که بیان شد، بعداً انصاف در همان معنای عدالت به کار رفته است، انصاف این است که انسان عدالت کند.

بنابراین، این دو کلمه در حقیقت مترادفند، قاعدة العدل و الإنصاف، انصاف از تنصیف گرفته شده، مسلماً تنصیف یکنوع عدالت است و از قرآن استفاده می‌شود که عدالت واضح المفهوم است. چون قرآن می‌فرماید: *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ* (سوره نحل، آیه ۹۰).

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند؛ خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید. اگر کلمه‌ی عدل از نظر مفهوم مجهول بود، قرآن آن را شرح می‌داد، پس معلوم می‌شود که کلمه‌ی عدل و عادل یک معنای واضحی دارد که همه نسبت به آن توجه دارند. واژه انصاف از واژه نصف گرفته شده که به معنای نیم است. انصاف به مفهوم برابری است و از این لحاظ با مفهومی از عدالت همپوشانی دارد. در مطلب پیش رو مفهوم انصاف و اهمیت و کاربردهای آن در زندگی اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی تبیین شده است. واژه انصاف به کسر همزه از واژه عربی نصف گرفته شده است. *النِّصْفُ* : یکی از دو قسمت مساوی هر چیزی، و به زبان فارسی نیم است که جمع آن *أَنْصَافٌ* به فتح همزه است. عرب وقتی می‌گوید: *رَجُلٌ نِصْفٌ*؛ اشاره به مرد میانسال و میانه قد و قامت دارد. (زر کلام، ۱۳۷۹).

انصاف بر وزن افعال مصدر باب ثلاثی مزید است. وقتی گفته می‌شود: *أَنْصَفَ الرَّجُلُ أَنْصَافاً*؛ یعنی آن مرد به مساوات عمل کرد و عدالت مساواتی را بجا آورد. همچنین: *أَنْصَفَ الْخَصْمَيْنِ*؛ یعنی با عدالت مساواتی میان آن دو قضاوت و رفتار کرد؛ و *أَنْصَفَ مِنْ فُلَانٍ*؛ یعنی از فلانی حق خود را به مساوات گرفت؛ چنانکه: *أَنْصَفَ الْمَاءَ الْإِنَاءَ*؛ یعنی آب به نیمه ظرف رسید (محامد، ۱۳۸۵).

#### تعریف انصاف:

انصاف یکی از فضایل اخلاقی است و به معنای مراعات برابری و مساوات در رفتار است. از این رو با عدالت قسطی نزدیک و هم معناست؛ زیرا عدالت قسطی به معنای سهم هر چیزی را به مساوات به آنان دادن و حقوق مردم را به

اختیار بگیر، و از آنچه حلال نیست خویشتن داری کن، زیرا بخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آنچه دوست دارد یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف را بیامی... با خدا و با مردم و با خویشان نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی (اخوان کاظمی، ۱۳۸۴).

به طور کلی جایگاه «انصاف» در حقوق تجارت بین الملل مستلزم شناخت آن و زمان پیدایش آن در حقوق انگلستان است. با این وصف، «انصاف» به عنوان یک منبع و اصل حقوقی، نه تنها در حقوق تجارت بین الملل، بلکه در ابعاد دیگر حقوقی، دارای اثر و نقش است. اصل انصاف به تدریج، در حقوق تجارت بین الملل اهمیت پیدا کرد و از حقوق داخلی انگلستان پا فراتر نهاد و در دعاوی تجاری بین المللی نیز از خود نقش مهمی آشکار ساخت (فولادوند، ۱۳۸۳).

امروزه در اختلافات تجاری بین المللی، اصل «انصاف» مورد توجه واقع می‌شود، به خصوص آن جا که طرفین یا اطراف نزاع خواهان اعمال این اصل بوده باشند. در مواردی نیز که طرفین فاقد موافقت نامه برای حل و فصل اختلافات خود باشند، ممکن است این اختیار را به داوری بین المللی یا مرجع قضایی بین المللی واگذار نمایند. انصاف یکی از اصول کلی حقوق است که در صورت بروز اختلاف میان طرفین معامله، به تنهایی و یا همراه دیگر منابع حقوقی (قانون، کنوانسیون، عرف و غیره، بسته به مورد) برای رفع منازعه ارجاعی به قاضی یا داور، مورد استناد قرار می‌گیرد و اختلافات فیما بین بر اساس همین اصول کلی حقوقی حل و فصل می‌گردد. این گونه شروط، به ویژه در قراردادهای منعقد میان یک دولت یا شرکت دولتی از یک سو و یک رکت خصوصی خارجی از سوی دیگر، یافت می‌شوند. در این تحقیق، به جایگاه انصاف در ابعاد گوناگون در در ارتباط و قوانین بین کارگر و کارفرما توجه شده است (مطهری، ۱۳۸۲).

#### معنا و مفهوم انصاف:

مسئله انصاف از کلمه‌ی «نصف» مشتق است، انصاف چطور نصف می‌شود، فرض کنید دو نفر یک سکه را پیدا کردند که نشانه ندارد، انصاف این است که آن را دو نصف کنیم، نصفش مال یکی و نصف دیگرش مال دیگری، انصاف از

شخصا شکواییه ها را مورد رسیدگی قرار نمی داد و آن ها را به مهرداد (صدراعظم)<sup>۲</sup>، ارجاع می داد، شکایت کنندگان مستقیما به مهرداد، که به عنوان حافظ وجدان شاه اقدام می کرد، متوسل می شدند. مهرداد با احتراز از قواعد حقوقی، به اصل قدیمی رومی، که طبق آن فرمانروا مقید به قانون نیست، توسل می جست. مهرداد با دادن نوشته ای به مدعی، به وی امکان رجوع به دادگاه را می داد. بدین سان، مهرداد به مدعی، که ممکن بود، نتواند به تحصیل قرار مقدماتی برای طرح دعوی در محکمه کامن لا موفق شود، امکان می داد تا در محضر وی اقامه دعوی کند (عادل، ۱۳۸۹). برای مثال، در صورت عدم ایفای تعهد، تنها ضمانت اجرایی که کامن لا می شناخت، محکومیت متعهد علیه به پرداخت خسارت بود، در حالی که در برخی موارد، ضمانت اجرای متناسب تری امکان دارد و آن اجبار متعهد به اجرای عینی مورد تعهد خویش است. کامن لا این اجبار را مجاز نمی دانست. افراد با مراجعه به مهرداد، محکومیت متعهد را به ایفای تعهد خویش تحصیل می کردند و این همان اجرای عینی تعهد<sup>۳</sup>، می باشد؛ ضمانت اجرایی که کامن لا با آن آشنا نبوده است. بدین سان، انصاف در کنار کامن لا به وجود آمد. مهرداد امکان اقامه دعوی را در مواردی که کامن لا مجاز نمی دانست و یا امکان اجبار را در مواردی که کامن لا نمی توانست اجازه دهد، فراهم می ساخت. بدین روی، به موازات کامن لا، قواعد تازه ای به نام قواعد انصاف<sup>۴</sup> و ضمانت اجراهای جدیدی موسوم به ضمانت اجراهای انصاف<sup>۵</sup>، به وجود آمد (ثابتی، ۱۳۸۳). تا این زمان، انصاف در حاشیه کامن لا و بدون برخورد با آن توسعه می یافت. انصاف، کامن لا را تکمیل و حتی اعمال آن را تامین می کرد، البته با روش هایی که با روش های کامن لا متفاوت بود. اما طولی نکشید که مهرداد ارباب رجوع محاکم کامن لا را، به ویژه با تهدید به حبس، مجبور به تعدیل حقوق مکتسب از محاکم مزبور کرد و بدین سان، انصاف به مبارزه ای بر ضد کامن لا برخاست. مبارزه آن ها به خصوص در دوران سلطنت استوارت ها به شدت گرایید و در سال ۱۶۱۶ منجر به صدور فرمانی شد که در آن جک اول اصلی را مقرر داشت

مساوات و بدون تبعیض رعایت کردن است، همچنین این مفهوم از انصاف با قاعده طلایی هر آنچه برای خود می پسندی برای دیگران بپسند در ارتباط است؛ یعنی انصاف به ما حکم می کند هر چیزی را که برای خود می خواهیم برای دیگران هم بخواهیم و هر زیان و ضرری که برای خود نمی پسندیم برای دیگران هم نپسندیم. واژه انصاف در قرآن به کار نرفته است اما واژه نصف در آیات ۲۳۷ سوره بقره و ۱۱، ۱۲، ۲۵ و ۱۲۶ سوره نساء و آیات ۳ و ۲۰ مزل به همان معنای نیم به کار رفته است. با وجود این مفهوم پیش گفته از انصاف، در اصطلاحات دیگری از قرآن چون عدالت قسطی و مساواتی مورد نظر و تاکید قرآن قرار گرفته است)

### قاعده عدل انصاف در کلام فقهای اهل سنت

در میان اهل سنت، این حزم از این قاعده نام برده است، این حزم یک مسلکی در فقه دارد، که به آن می گویند ظاهری، شبیه اخباریهای ماست، این حزم تابع داود اصفهانی است و مکتبی دارد که به آن می گویند مکتب ظاهریین. او در کتاب المحلی می گوید: روی شداد بن اوس قال: خصلتان سمعتهما من رسول الله (ص): (( إن الله كتب الاحسان علی کل شیء فإذا قتلتم فأحسنوا القتله، و إذا ذبحتم فأحسنوا الذبح و لیحد أحدکم شفرته و یرح ذبیحته )) ثم قال: و هذا صحیح و غایة الاحسان فی القتله أن یقتله بمثل ما قتل هو و هذا هو عین العدل و الانصاف (المحلی، ابن حزم، ج ۱۰، ص ۳۷۵، أحكام الدیات).

### تاریخچه مختصری از اجرای اصل انصاف

انصاف دومین منبع حقوق انگلیس است. این همان انصاف<sup>۱</sup> در حقوق فرانسه نیست. انصاف نه نوعی شیوه قضاوت، بلکه مجموعه ای معین از قواعد حقوقی است. ایجاد قواعد حقوقی مزبور زاینده یک دلیل تاریخی است. برای اقامه دعوی بر طبق قواعد کامن لا، مدعی در انگلستان، باید قراری که منطبق با دعوی شناخته شده باشد، تحصیل نماید. این نظام علی رغم اختیار قضات برای صدور قرارهای جدید، به بی عدالتی منجر می شد. برخی اشخاص - ابتدا شخصیت های بزرگ و سپس افراد عادی - عادت به ارسال شکواییه به شاه کرده بودند و چون شاه

<sup>2</sup>: chancelier

<sup>3</sup>: Specific Performance

<sup>4</sup>: equitablerules

<sup>5</sup>: equitable remedies

<sup>1</sup>: equit e

که به موجب آن، در موارد تعارض «انصاف» و کامن لا، غلبه با انصاف بود (طاهری، ۱۳۹۲).

اصل سابقه لازم الاتباع، که در محاکم کامن لا پذیرفته شده بود، مدت زمانی مدید در محاکم «انصاف» ناشناخته ماند. لرد مهردار اعتقاد داشت که وجدانیات همواره در معرض ارزیابی مجدد است و شخص می تواند امروز بیش از چند سال قبل متوقع باشد. از این رو، نمی توان مدعی التزام مهردار به آراء انصافی، که سابقا صادر کرده است، گردید. تا پایان قرن نوزدهم، رای انصافی که منحصر و از لحاظ حقوقی بر سابقه استوار باشد، یافت نمی شد. با وجود این، محاکم انصاف نیز در برابر نیازی که هر هیات به پیروی از منطق خویش و هماهنگی در آراء قضایی خود دارد، حساس بودند. از این رو، به نحوی کاملا طبیعی محاکم انصاف راه حل هایی مشابه راه حل های سابق خود اتخاذ می کردند، اما هیچ گونه اجباری در این خصوص وجود نداشت. شکل گیری رویه انصاف مشابه شکل گیری رویه قضایی فرانسه یا آلمان در روزگار کنونی است.

با وجود این، محاکم انصاف به زودی با رسمی مشابه با رسم محاکم کامن لا مواجه شدند: رسم گزارش، که مطابق آن، متخصصان حقوق رویه قضایی آراء صادره توسط قضات انصاف را در مجلات نقل می کردند؛ و از آن زمان که دیگر آراء قضات انصاف برای عموم ناشناخته نبود و از طریق مجموع گزارش های قضایی به آگاهی همگان رسید، شرایط قبلی اعمال احتمالی اصل اعتبار سابقه فراهم گشت. اصلاحات ۱۸۷۳-۱۸۷۵ به وسیله قوانین آیین دادرسی، دادگاه های عالی مختلفی را که حوادث تاریخی و سیاسی و گاه نیز تسهیلات عملی در انگلستان به وجود آورده بود، در دادگاهی واحد مجتمع ساخت و به ویژه وظیفه اجرای همزمان کامن لا و «انصاف» را به دادگاه عالی کنونی<sup>۶</sup> واگذار کرد. اصلاحات وارده توسط قانون محاکم<sup>۷</sup>، در سال ۱۹۷۱ نیز در نظام مورد نظر ما (فرانسه) تغییری نداد است (عادل، ۱۳۸۹).

در این جا، آنچه توجه ما را به خود مشغول می دارد آن است که پیش از کامل شدن روند تحجر انصاف توسط

دادگاه های انصاف، اصلاحات ۱۸۷۳-۱۸۷۵، مساله را با رعت به نحوی کاملا طبیعی حل کرد؛ زیرا از آن پس دادگاهی واحد با اعمال کامن لا و انصاف - تواما - ملتزم به آراء قبلی می گردید، خواه قواعد مورد اعمال (یا مورد اجرا همان گونه که گفته می شود) کامن لا و یا انصاف باشد. امروزه انصاف به همراهم کامن لا، حقوق آرائی، را تشکیل می دهند. انصاف تنها مبین و معرف مرحله جدیدتری از باورهای اخلاقی است. انصاف با اخلاق قرون هفدهم و هجدهم متناسب است؛ همان گونه که کامن لا بازتاب اخلاق قرون دوازدهم و سیزدهم به شمار می رود، با وجود این، حتی اگر منبع سنتی حقوق - یعنی کامن لا - به دلیل عدم توانایی قضات به صدور رأیی متفاوت با آراء سابق خود به تحجر کشیده شده باشد، باز هم حقیقت آن است که در همان عصر، منبعی زنده برای حقوق - که انصاف باشد - وجود داشت. حداقل در طول دو قرن - اواخر قرن هفدهم تا اواخر قرن نوزدهم - کامن لا می توانست متحجر باشد، بی آن که الزاما حقوق انگلستان پویایی خود را از دست بدهد؛ زیرا انصاف، مستعد آفرینش قواعد جدید بود، آن چنان که کامن لا به تدریج، در غالب قلمروهای حقوقی خود، در معرض تهدید قرار می گرفت و گاه از سوی حقوق دانان انگلیسی حقوق ارضی نامیده می شد (طاهری، ۱۳۹۲). در نتیجه ادغام محاکم در سال ۱۸۷۳، کامن لای پیر، که از لحاظ نظری طی قرون بی تغییر مانده بود، ناگزیر تغییر کرد. تغییر کامن لا از آن جهت بود که دادگاه عالی از ۱۸۷۳ به بعد توانست قواعد کامن لا را به وسیله قواعد «انصاف»، که صلاحیت اعمال آن را نیز یافته بود، تعدیل کند. علاوه بر این، آنچه از اهمیت بیش تری برخوردار می باشد آن است که اعمال قواعد انصاف در این دادگاه، به ویژه اجرای ضمانت های اجرایی انصاف، آیین دادرسی انگلیسی را متحول ساخت. با وجود این، پس از جهش ۱۸۷۳ انصاف دیگر منبع جوان سازی حقوق انگلیس نیست (عادل، ۱۳۸۹).

#### فرق اصل «انصاف» با «عدل و انصاف

رعایت «عدل و انصاف» پایه ای است برای صدور رای توسط یک مرجع بین المللی بر اساس عدل و انصاف. ماده ۳۸ اساس نامه دیوان بین المللی دادگستری از «رعایت عدل و انصاف» به عنوان وسیله ای برای جای گزینی

<sup>6</sup>: Highcourt  
<sup>7</sup>: Courts Act

مردم خواسته است تا قسط را مراعات کرده و مقسط باشند (پاسبانی صومعه، ۱۳۹۰).

واژه قاسط به معنای سهم خواری است؛ یعنی سهم و قسط دیگران را تصرف کردن، اما مقسط که فاعل از اقساط باب افعال است، به معنای اقدام به عمل مساواتی و قسطی است. دشمنان جامعه، قاسطین هستند که به جنگ مقسطین می روند و اجازه نمی دهند تا آنان اقساط کرده و به مساوات سهم و قسط هر کسی را بدهند البته وقتی ما از عدالت قسطی سخن به میان می آوریم به این معنا نیست که حتما به مساوات مطلق و برابر عمل شود؛ بلکه گاهی عدالت اقتضا می کند که کسی سهم و قسط افزونتری داشته باشد، چرا که مسئولیت بیشتری دارد؛ زیرا اقتضای عدالت بخشیدن حق هر صاحب حق و قرار دادن هر چیزی در جای مناسب خودش است؛ پس اگر در تقسیم غذا در سفره به کودک یک ساله ۲۰۰ گرم بدهیم و به جوان کارگر نیز همان مقدار را بدهیم، ظلم و ستم روا داشته ایم؛ زیرا نیازهای تغذیه ای دو نفر متفاوت است. بنابراین، همواره عدالت قسطی به معنای انصاف و مساوات و نیمه نیست، بلکه گرایش در عدالت قسطی بیشتر به سمت مساوات است؛ چنان که حضرت یوسف (ع) سرانه ای را معین کرده بود و گفته بود برای هر سری یک بار شتر داده می شود. (یوسف، آیه ۶۵)

قاسطین اهل دوزخ هستند؛ زیرا قسط و سهم دیگران را می خورند و این گونه بی عدالتی و ظلم روا می دارند (جن، آیه ۱۵) اما مقسطین اهل بهشت هستند؛ زیرا پایبند قسط و عدالت قسطی هستند و از همین رو محبوب خداوند می شوند. (مائده، آیه ۴۲؛ حجرات، آیه ۹؛ ممتحنه، آیه ۸). انصاف به معنای مساوات و برابری، از برترین فضایل اخلاقی انسان است. امیرمؤمنان علی (ع) می فرماید: *أَلْأَنْصَافُ أَفْضَلُ الْفَضَائِلِ*؛ انصاف، برترین ارزشهاست. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۳۹۴، ج ۹۰۹۶). اهل انصاف شبیه ترین مردم به پیامبر (ص) هستند. خود آن حضرت (ص) می فرماید: آیا شما را خبر ندهم که اخلاق کدام یک از شما به من شبیه تر است؟ عرض کردند: آری، ای رسول خدا. فرمودند: آن کس که از همه شما خوش اخلاق تر و بردبارتر و به خویشاوندانش نیکوکارتر و با انصاف تر باشد. (من لایحضره الفقیه ج ۴، ص ۳۷۰ - مکارم الاخلاق ص ۴۴۲). پیامبر (ص) انصاف را از نشانه های ایمان حقیقی بر می شمارد و می فرماید: *مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ*

قواعد حقوقی، معاهدات و عرف، که معمولا از آن ها برای تصمیم گیری استفاده می شود یاد می کند. اما یک پرونده فقط با رضایت طرفین دعوی مطرح شده در محکمه قضایی می تواند «با رعایت عدل و انصاف» حل و فصل گردد (جهانیان، ۱۳۸۹). رعایت عدل و انصاف « تا حدی مفهومی مشابه مفهوم حقوقی انگلو امریکایی اصل «انصاف» دارد. «رعایت عدل و انصاف» مفهوم گسترده تری از «انصاف» دارد و به دادگاه اختیار عمل وسیع تری داده، آن را مجاز می دارد در صورت استنباط برقراری عدالت، قضیه را با در نظر گرفتن ملاحظاتی غیر از قواعد حقوقی (و حتی مغایر با این قواعد) حل و فصل کند. گرچه اصل انصاف در مواردی اعمال شده، اما نه دیوان دایمی دادگستری بین المللی و نه جانشین آن دیوان بین المللی دادگستری تاکنون پرونده ای را با رعایت عدل و انصاف حل و فصل نکرده اند. (به عنوان مثال، در دعوی بین هلند و بلژیک بر سر تغییر مسیر رودخانه میوز، که در سال ۱۹۳۷ توسط دیوان دایمی دادگستری بین المللی حل و فصل شد و همچنین در پرونده فلات قاره دریای شمال، که در سال ۱۹۶۹ توسط دیوان بین المللی دادگستری مورد رسیدگی قرار گرفت، اصل انصاف به اجرا درآمد). دیوان های داوری در پرونده هایی همچون دعوی سرخ پوستان کایوگا در سال ۱۹۲۶، مساله مرزی گواتمالا و هندوراس در سال ۱۹۳۳ و در جنگ گران چاکوبین بولیوی و پاراگوئه در سال ۱۹۳۸ به اصل «رعایت عدل و انصاف» توسل جسته اند. عدم استفاده نسبی از این اصل نمایانگر کراهت کشورها از اعطای چنین اختیاری وسیعی به یک مرجع بین المللی است (صدرا، ۱۳۸۸).

### ارزش و اهمیت انصاف

چنان که گفته شد، انصاف در حوزه رفتار اخلاقی به معنای آن است که «هر آنچه را برای خود می پسندی برای دیگران بپسند و هر آنچه را برای خود ناخوش داری برای دیگران نیز ناخوش دار!» این نحوه رفتار در حق دیگران به معنای برقراری مساوات میان خود و دیگران است. در حوزه عمل اقتصادی نیز انصاف به معنای مساوات و برابری و اینکه سهم و قسط هر کسی را بدهیم چنانکه سهم و قسط خود را مطالبه می کنیم، خودنمایی می کند. قرآن بارها به عدالت قسطی و انصاف به معنای مساوات توجه داده و از

## آثار انصاف از زبان روایات

انصاف آثار و برکاتی در حوزه فردی و اجتماعی و نیز دنیوی و اخروی دارد که به برخی از آنها اشاره می شود. آسایش و راحتی: امام علی(ع) در این باره می فرماید: *الانصافُ راحةٌ؛ انصاف، مایه آسایش است.* (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۳۹۴، ح ۹۱۱۳). افزایش رزق، خردمندی، تاخیر اجل و تلقین در قبر: پیامبر(ص) می فرماید: *مَنْ أَلْهَمَ الصِّدْقَ فِي كَلَامِهِ وَ الْإِنصَافَ مِنْ نَفْسِهِ وَ بَرَّ وَالِدَيْهِ وَ وَصَلَ رَجْمِهِ، أُنْسِيءَ لَهُ فِي أَجَلِهِ وَ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ وَ مَتَّعَ بِعَقْلِهِ وَ لَقِنَ حُجَّتَهُ وَ قَتَّ مُسَاءَلَتِهِ؛* به هر کس، راستگویی در گفتار، انصاف در رفتار، نیکی به والدین و صله رحم الهام شود، اجلش به تاخیر می افتد، روزی اش زیاد می گردد، از عقلش بهره مند می شود و هنگام سوال [ماموران الهی] پاسخ لازم به او تلقین می گردد. (اعلام الدین ص ۲۶۵).

بهشت: امام صادق(ع) می فرماید: *ثَلَاثٌ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ: الْأَنْفَاقُ مِنْ إِقْتَارٍ وَ الْبِشْرُ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ وَ الْإِنصَافُ مِنْ نَفْسِهِ؛* هر کس یکی از این کارها را به درگاه خدا ببرد، خداوند بهشت را برای او واجب می گرداند: انفاق در هنگام تنگدستی، گشاده رویی با همگان و رفتار منصفانه. (کافی، ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۲). رهایی از عذاب دنیوی: پیامبر(ص) می فرماید: *أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ أَنْصَحِ الْأُمَّةَ وَ أَرْحَمَهُمْ فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ بَلَدَةٍ أَنْتَ فِيهَا وَ أَرَادَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ نَظَرَ إِلَيْكَ فَرَحِمَهُمْ بَكَ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: (وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهِلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ)؛* با مردم منصفانه رفتار کن و نسبت به آنان خیرخواه و مهربان باش، زیرا اگر چنین بودی و خداوند بر مردم آبادی که تو در آن به سر میبری خشم گرفت و خواست بر آنان عذاب فرو فرستد، به تو نگاه می کند و به خاطر تو به آن مردم رحم می کند. خدای متعال می فرماید: و پروردگار تو (هرگز) بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش درستکارند، به ستمی هلاک کند (مکارم الاخلاق ص ۴۵۷).

**رفع خلاف و ایجاد ائتلاف:** امیرمومنان علی(ع) می فرماید: *الْإِنصَافُ يَرْفَعُ الْخِلَافَ وَ يُوجِبُ الْإِتِّلَافَ؛* انصاف، اختلافات را از بین می برد و موجب الفت و همبستگی می شود. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۳۹۴، ح ۹۱۱۶).

*نَفْسِهِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا؛* هر کس به نیازمند کمک مالی کند و با مردم منصفانه رفتار نماید چنین کسی مومن حقیقی است. (خصال ص ۴۷، ح ۴۸).

## کاربردهای انصاف

انصاف در همه حوزه ها و ابعاد لازم و ضروری است، از انصاف در کلام گرفته تا عمل و قضاوت و زمینه های مادی و معنوی. اینکه انسان آنچه را برای خود دوست دارد برای دیگری بخواهد عین انصاف است. مهمترین موارد انصاف در حوزه ثروت و قدرت است. علی(ع) می فرماید: *زُكَاةُ الْفُدْرَةِ الْإِنصَافُ؛* زکات قدرت، انصاف است. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۳۴۲، ح ۷۸۲۱) بسیاری از انسان ها در هنگام قدرت، آنچه را برای خود نمی پسندند برای دیگران می پسندند و مساوات را مراعات نمی کنند. کسی که در قدرت است اگر بتواند با مردم همان گونه رفتار کند که دوست دارد با خودش رفتار شود، نشان داده است که انسانی کامل است و از مهم ترین فضیلت انسانی بهره مند است. امام علی(ع) می فرماید: *مَنْ أَنْصَفَ أَنْصَفَ؛* هر کس با انصاف باشد، انصاف می بیند. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۳۹۴، ح ۹۱۲۰).

البته کاربردهای انصاف در حوزه های قدرت و ثروت بسیار سخت است. به این معنا که بسیاری از مردم نمی توانند در هنگام قدرت و یا ثروت انصاف را مراعات کنند و قدرت و ثروت، آنان را نسبت به این مسائل کور و ناتوان می سازد. از این رو یکی از سه گانه های سخت در زندگی بشر انصاف رواداشتن است. از حسن بزاز است که گفت امام صادق(ع) به من فرمود: آیا به سه چیز از سخت ترین اموری که خدا بر بندگانش واجب کرده، آگاهی نکنم؟ گفتم: آری فرمود: منصفانه برخورد کردن تو با مردم، همدردی با برادرت و به یاد خدا بودن در هر جا و منظور من از یاد خدا «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» گفتن نیست؛ اگر چه این هم یاد خداست، اما ذکر خدا به یاد خدا بودن است آن گاه که به اطاعت یا معصیتی اقدام می کنی (کافی، ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۸). انصاف نسبت به دشمن نیز سخت تر است. بنابراین باید توجه داشت که اگر آثار و برکات دنیوی و اخروی انصاف را می خواهیم باید به انصاف رو آوریم. امیرمومنان(ع) می فرماید: *وَ ابْدُلْ ... لِلْعَامَّةِ بِشْرَكَ وَ مَحَبَّتَكَ وَ لَعْدُوكَ عَدْلَكَ وَ إِنصَافَكَ؛* گشاده رویی و دوستی ات را برای عموم مردم و عدالت و انصاف را برای دشمنت بکار گیر. (خصال ص ۱۴۷، ح ۱۷۸).

عزت: امیرمومنان امام علی(ع) می فرماید: «هر کس با مردم به انصاف رفتار کند خداوند بر عزتش بیفزاید».(بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۳)

محبت: امام جواد (ع) فرمود: ثَلَاثُ خِصَالٍ تَجْتَلِبُ بِهِنَّ الْمَحَبَّةَ: الْأَنْصَافُ فِي الْمَعَاشَرَةِ، وَ الْمُوَاسَاةُ فِي الشَّدَّةِ، وَ الْأَنْطِوَاغُ وَ الرَّجُوعُ إِلَى قَلْبِ سَلِيمٍ؛ سه خصلت جلب محبت می کند: انصاف در معاشرت با مردم، همدردی در مشکلات آنها، همراه و همدم شدن با معنویات. (کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۹).

### عدالت به معنای انصاف(نظریه رالز):

#### بستر این نظریه

رالز، فیلسوفی لیبرال است؛ یعنی اولاً به فرد گرایی (تقدم خواست و منافع فرد بر جامعه) و آزادی انسان (در اداره زندگی و انتخاب هدف) و برابری (تساوی ذاتی و اساسی یکایک انسان ها با یکدیگر) و محوریت عقل فردی (ضرورت تصویب قواعد و نهادها و تصمیمات سیاسی - اجتماعی در پیشگاه عقل فردی) اعتقاد دارد و ثانیاً جامعه و فرهنگ و دولت را به هیچ وجه، غایت و موضوع تحول نمی داند و ثالثاً برای سازمان های سیاسی و اجتماعی، هدفی به عنوان به کمال رساندن سرشت انسان، قائل نیست و معتقد است که هر انسانی، هدفی (اقتصادی، معنوی، ...) برای خودش دارد که در پی آن است و کار بزرگ فیلسوفان سیاسی، این است که به خاطر ناسازگاری این هدف های فردی با هم، قواعد و چارچوب هایی طراحی کنند که افراد بتوانند از طریق اعتماد به آنها به مقاصدشان برسند و در واقع، بین هدف های گوناگون افراد مختلف، سازش بیشتری برقرار کنند(واعظی، ۱۳۸۴). رالز معتقد است که اصول عدالت طراحی شده توسط وی، به دلیل عملی و عام و مطلق (همگانی، همه جایی، همه زمانی) بودن، با هر جامعه و فرهنگ و آیینی سازگاری دارد و تصوّر معتبر و معقولی از عدالت به دست می دهد که مبتنی بر هیچ پیش زمینه ذهنی و یا مخالف هیچ عقیده و آیین و باور معقولی نیست(دیهیمی، ۱۳۸۵).

#### نظریه رالز:

رالز، در نظریه خود، ابتدا به این ویژگی فرضی جوامع نخستین اشاره می کند که شهروندان آنها، بدون آن که از حقیقت عدالت و اصول آن مطلع باشند، صرفاً به اتکای عقل خود و با استدلال ساده حفظ ثبات و امنیت خود و

جامعه خود، حقوق دیگران را رعایت می کردند و در حق یکدیگر، انصاف می ورزیدند، با آن که از بسیاری حقوق و احوال خود، غافل بودند و هیچ اصل مسلمی در ذهن آنها شکل نگرفته بود. رالز، از آن جا که عدالت را پدیده ای زمینی و مفهومی سیاسی (نه فضیلتی ماوراء الطبیعی و ارزشی اخلاقی) و بلکه قابل تشخیص و تحصیل از طریق قرارداد اجتماعی و توافق شهروندان می داند، در تلاش است تا راهی برای ساختن اصول عدالت توسط انسان و رسیدن آسان تر انسان به عدالت پیدا کند و در نهایت، «انصاف» را به عنوان راه، معرفی می کند. انصاف، از نظر رالز، روش عقلایی رسیدن به اصول عدالت است و نتیجه تصمیم گیری منصفانه نیز خود عدالت. اگر آزاد و بی طرفانه، بدون پیش داوری های ذهنی و فارغ از باورهای خویش، تنها با اتکا به عقل، همچون مردمان اولیه، به قضاوت در مورد پدیده یا موضوعی بپردازیم، روش ما «منصفانه» و نتیجه قضاوت ما «عدالت» خواهد بود(طاهری، ۱۳۹۲).

جان رالز (۱۹۲۱ - ۲۰۰۲ م) را به خاطر نظریه مشهورش - که به نظر می رسد در بردارنده همه جنبه های مثبت نظریه های پیشین است - «فیلسوف عدالت» نامیده اند؛ فیلسوفی که در بستر اندیشه غربی و بویژه لیبرال دموکراسی، عدالت را به مفهومی قابل دسترس، تبدیل کرد تا همگان، آن را در یابند و مطالبه کنند و در پی تحقق آن برآیند. وی عدالت را «برابری هر چه بیشتر در توزیع هر آنچه برای انسان ها مطلوب یا ضروری است» می داند و معتقد است که تنها تغییرات یا سیاست هایی عادلانه هستند که به بهبود وضع فقرا بینجامند، حتی اگر رفاه ثروتمندان یا رفاه کلی جامعه را کاهش دهند(جهانیان، ۱۳۸۹).

نظریه رالز، مبتنی بر دو اصل کلی است: نخست، پذیرش حق برابر برای همه شهروندان در برخورداری از آزادی های اساسی (مشارکت سیاسی، بیان، عقیده، حفظ حریم خصوصی، حفظ هویت و حیثیت ...) و دوم، پذیرفتن نابرابری های اجتماعی به شرطی که برای مصالح همگان (بویژه کسانی که نصیب کمتری از امکانات و مواهب جامعه می برند)، طراحی شده و سازمان یافته باشند. آزادی مورد نظر رالز، به این صورت نتیجه می دهد که شهروندان، در موقعیتی آزادانه و صرفاً به اتکای عقل فردی خود، به مذاکره با هم در خصوص نیازها و مطلوب ها و موانع و

بنابراین، هر چیزی که در راستای این نظم طبیعی باشد، درست و عادلانه است. حقوق نیز از این قاعده بیرون نبوده و مبنای آن در مشاهده موجودات و اجتماع‌های گوناگون است. پس، از ملاحظه «آنچه هست» می‌توان به جوهر «آنچه باید باشد» دست یافت. به بیان دیگر، در شیوه ارسطویی جستجوی عدالت، واقع‌گرایی و پایه آن مشاهده و تجربه است (طاهری، ۱۳۹۲).

#### انواع (صورت‌های مختلف) عدالت:

**عدالت صوری و ماهوی:** برخی «عدالت» را صوری و ماهوی تقسیم کرده‌اند. عدالت صوری به معنی برابری است و تنها مفهومی از عدالت است که با همه معیارهای پیشنهاد شده برای تمیز عدالت، سازگار است و همگان درباره آن به توافق رسیده‌اند. گروهی عدالت ماهوی را نیز برابری مطلق همگان شمرده‌اند. بر مبنای عدالت صوری، اگر قاعده‌ای به همه موقعیت‌ها و اشخاصی که موضوع آن قرار می‌گیرد یکسان حکومت کند و تبعیض روا ندارد، عادل است، خواه مفاد آن قاعده درست باشد یا نادرست. بر عکس، در عدالت ماهوی به مضمون و محتوای قاعده نیز توجه می‌شود و برابر داشتن کفایت نمی‌کند؛ کیفیت نیز مطرح است و سزاوار بودن نیز شرط اجرای عدالت به شمار می‌آید (لوید، ۱۹۹۹).

برای مثال، عدالت این نیست که هر قاتلی بدون توجه به وضع روحی و جسمی و سن اش، به اعدام محکوم شود یا کیفر ببیند. ولی، برابر داشتن تمام کسانی که در موقعیت یکسان قرار گرفته‌اند لازمه عدالت است. به طور معمول، عدالت به معنی کامل خود به کار می‌رود، مگر این که با قید «صوری» همراه باشد.

**عدالت طبیعی و حقوقی:** ارسطو در کتاب اخلاق خود، عدالت را به طبیعی و قانونی تقسیم می‌کند. مقصود او از عدالت طبیعی قواعد همگانی و نوعی است که از طبیعت اشیاء سرچشمه می‌گیرد و ارتباطی به عقاید اشخاص و قوانین حاکم بر جامعه ندارد. بر عکس، عدالت قانونی وابسته به اوامر و نواهی قانون است و ضابطه نوعی ندارد. برای مثال، نرخ بازخرید زندانی را قانون معین می‌کند و اجرای عدالت قانونی، منوط به پرداخت همان نرخ است. بدین ترتیب، برخلاف عدالت طبیعی که چهره آرمانی و الهی دارد، عدالت قانونی همانند حسن و قبح شرعی نزد متکلمان و عالمان اصول اسلامی است و از داده‌های قانون

محدودیت‌های خویش می‌پردازند. پذیرش نابرابری‌های اجتماعی هم به این معناست که به دلیل محدودیت منابع و منافع و نیز کمبایی‌های ناگزیر و مشکلات همیشگی توزیع نابرابر، اندیشه «برابری کامل شهروندان در بهره‌وری از مواهب و امکانات و توزیع مصائب و محدودیت‌ها» نه صحیح است و نه ممکن. پس باید قبول کرد که نابرابری‌های منطقی و مورد قبول اکثریت و در جهت منافع همگانی، صحیح و پسندیده است، به شرط آن که طراحی آنها به سمت اصلاح وضع طبقات کم درآمد و کم بهره‌تر جامعه باشد. رالز، اصل اول خود را مقدم بر اصل دیگر می‌داند و معتقد است که عدالت، از درون آزادی سر بر می‌آورد و حتی تصور مفهوم برابری و عدالت در جامعه غیر آزاد، غیر ممکن است (فولادوند، ۱۳۸۳).

#### انصاف و عقل

امکان توافق و تفاهم همه شهروندان بر سر اصول مورد قبول آنها، ابدأ وجود ندارد. مفهوم عدالت یا حقیقت عدالت نیز از این چارچوب، بیرون نیست. پیشنهاد رالز، این است که شهروندان با توجه به عدم امکان تفاهم کاملشان بر سر هیچ موضوع بنیادین، در گفتگوهای خود (از جمله در بحث بر سر عدالت و تعیین رفتار عادلانه)، فقط به طرح دلایل عاقلانه‌ای ببنندیشند که نیازمند اعتقاد به هیچ اصلی فراتر از عقل نباشد. در این صورت، ناگزیر خواهیم بود که مفهوم حقیقت را در دل و ذهن خود (قلمرو خصوصی) نگه داریم و در گفتگو با دیگر شهروندان (در قلمرو عمومی)، نه در پی اثبات حقانیت خود، بلکه در پی «انصاف» و «عقلایی بودن» باشیم؛ چرا که اصول و باورهای متنوع مورد قبول شهروندان، ذاتاً متفاوت و غیر قابل جمع‌اند و مفهوم حقیقت (حق) از هر یک از آنها به دیگری، تغییر می‌کند و در نتیجه، توافق و تفاهم بر سر آن را غیر ممکن می‌سازد. این البته به معنای کنار گذاشتن عقاید نیست؛ بلکه تحمل عقاید دیگران به قصد رسیدن به عدالت است (مظاهری و همکاران، ۱۳۹۱).

#### تعریف عدالت

عدالت مفهومی است که بشر از آغاز تمدن خود می‌شناخته و برای استقرار آن کوشیده است. مشاهده طبیعت و تاریخ رویدادها، و اندیشه در خلقت، از دیرباز انسان را متوجه ساخت که آفرینش جهان بیهوده نبوده و هدفی را دنبال می‌کند. (ایه ۸ از سوره روم) انسان نیز در این مجموعه منظم و با هدف قرار گرفته و با آن همگام و سازگار است.



تامل در رویه‌های قضایی نشان می‌دهد که بسیاری از آراء دادگاه‌ها از نظر منطقی قابل توجه نیست و چه بسا مخالف با قانون است. همه این انحراف‌ها را به اشتباه با سوء نیت قاضی نمی‌توان نسبت داد. گاه وجدانی بیدار و آگاه است که به سوی عدالت گام بر می‌دارد و نظریه‌های حقوقی را در استخدام می‌گیرد. بدین ترتیب، به جای «عدالت قانونی» که مفهومی بی‌پهلو و خنثی را به ذهن می‌آورد، باید از عدالت قضایی یا حقوقی سخن گفت تا نمودار تمام واقعیت‌های قانونی و اجتماعی و روانی باشد و گویای نظامی شود که سلسله مراتب دادگاه‌ها و تکلیف اجرای قانون به آن می‌بخشد. قاضی در خدمت قدرتی که او را برگزیده نیست؛ در خدمت عدالت است و از قانون به عنوان ابزار راهیابی به آرمان خود سود می‌برد (کاتوزیان، ۱۳۸۲).

### عدالت و انصاف در حقوق ایران

با وجود مراتب فوق حقوق کشور ما بین مفاهیم عدالت و انصاف تمیز قائل است. ما این تمایز را از متمم قانون اساسی بشرح زیر ار استنباط میکنیم:

اول - مفهوم عدالت - بموجب اصل هفتاد و یکم متمم قانون اساسی «دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند ۰۰۰» و طبق اصل هفتاد و هشتم قانون مذکور «احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه که برطبق آنها حکم صادر شده است بوده... از دو اصل فوق بسهولت استفاده می‌شود از نظر قانون اساسی کشور ما محاکم که مامور اجرای عدالت می‌باشند باید طبق فصول قانونیه حکم صادر کنند عبارت دیگر عدالت به معنای اجرای قانون است و حکم عادلانه یعنی حکم موافق قانون (صدر، ۱۳۸۸).

دوم - مفهوم انصاف بموجب اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود مسلم است هیئت منصفین مذکور وظیفه ندارند مثل قضات مجری خشک قانون باشند یعنی رای عادلانه صادر کنند چه اگر چنین نظری بود دیگر به پیش بینی وجود آنان احتیاجی نبود زیرا این وظیفه تخلف ناپذیر قضات است که طبق قانون رای دهند پس میتوان نتیجه گرفت هیئت منصفین می‌توانند در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی با فراغ از قانون یعنی بنابر انصاف اظهار نظر کنند بعلاوه ماده ۲۳ قانون

استنباط می‌شود. این تقسیم‌بندی، الهام بخش نویسندگانی است که از بیم تجاوز دادرسان به آرمان‌های ملی و اختلاط صلاحیت‌های قوه قانونگذاری و قضایی، اجرای عدالت را به طور مقید و در چارچوب قوانین برای دادرسان مجاز شمرده‌اند، بدین ترتیب که دادرس، در مقام تفسیر قوانین، می‌تواند از عدالتی که مجموعه قوانین به او تلقین می‌کند الهام گرفته و پا را از آن فراتر نهد. به بیان دیگر، قاضی باید همچون اسیری در بند، حرمت زنجیرهای قانون را که بر پای بسته شده است نگاه دارد و قدم در «سیاست قانونگذاری» نهد (صافی، ۱۳۹۰).

بی‌گمان دادرس، اسیر اندیشه‌ها و اصولی است که خواندن و تفکر در قوانین به او القا کرده است. عادت به اجرای قانون و رعایت این دادرسی و شغلی نیز به وجدان اکتسابی او افزوده می‌شود و از او انسانی می‌سازد که به دشواری می‌تواند این زنجیرهای روانی را پاره کند و آزاد بیندیشد. به همین دلیل است که در همه نظام‌های حقوقی سرزمینی آزاد نیز پیش‌بینی شده تا مردمی به حکم وجدان اجتماعی و ذهن زلال خود داوری کنند و با نام «هیأت منصفه» جای قاضی حرفه‌ای و مقید را بگیرند. البته وجدان دادرس و آرمان‌های او را تنها قوانین و این‌های دولتی آبیاری نمی‌کند. او، هم انسانی مستقل است و هم عضوی از جامعه، و هر دو عنوان از ارکان شخصیت او است. به عنوان انسان از نژاد، وراثت، تربیت خانوادگی، باورهای اخلاقی مذهبی، موقعیت تاریخی و جغرافیایی خود متأثر است. از طرف دیگر هم به عنوان عضوی از اجتماع، اندیشه او از وجدان توده مردمی که با آنان ارتباط خویشی و اقتصادی و قومی دارد تأثیر می‌پذیرد. پس، آنچه او عدالت می‌بیند بازتابی از ترکیب عوامل پیچیده روانی و اجتماعی گوناگون است و آنگاه که در خلوت خویش به عدالت می‌اندیشد نمی‌تواند در چارچوبی که دولت برای او فراهم کرده است باقی بماند و روح خود را در حصار «عدالت قانونی» قرار دهد. ممکن است قاضی چنین وانمود کند که تنها قانون را به کار می‌بندد، ولی واقعیت این است که، در فرض سکوت و نقص قانون، او به ندای وجدان خود بیش از هدف قانونگذار، حساس است و می‌کوشد، تا آنجا که ابزارهای منطقی انتساب فکر به قانونگذار کارایی دارد، عدالتی را که محترم می‌دارد رعایت کند و حتی جانب انصاف را نگه دارد (آذر و همکاران، ۱۳۸۰).

طرفی مربوط به این است که حقوق کارگر به قدر کافی داده نمی شود، ارزش کارگر بستگی دارد بر تعداد مفید بودن کارش برای اجتماع ... اینکه در یک اجتماع یک مدیر کل بی مصرف ماهی دو هزار، سه هزار تومان حقوق می گیرد ولی یک کارگر روزی ده تومان که اگر همه روزه بگیرد می شود سیصد تومان، یک دستمزد ظالمانه است، هیچ دلیلی ندارد که حقوق رفتگر نباید از سیصد تومان مثلا بالاتر باشد و حقوق یک وزیر نباید از سه هزار تومان کمتر باشد درست است که نبوغ و ابتکار و سطح عالی کار و کار فکری و مغزی ارزش بیشتری دارد ولی امتیاز آن کارها به افتخاری است که نصیب صاحبان آنها می گردد، برای رفتگر خود رفتگری نوعی مجازات است و نباید حقوق و مزد اینها را کمتر فرض کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۶).

### تحریم ربا

استاد شهید به عدالت به چشم یک قاعده نگریسته و در مواردی در مقام تحلیل احکام فرعی فقهی، از آن سود بسته و آن را ملاک فلسفه وجوب و یا حرمت قرار داده است؛ از جمله: چرا اسلام ربا را حرام کرده و رشوه را حرام کرد، آیا ممکن است با وجود این ظلم فاحش و لو آنکه صورت شرعی داشته باشد، که یکی دیگری را می درد و می رباید و می خورد آکل (رباخوار) و ماکول (ربادهنده) به حکم علایق معنوی، یک دل و هم فکر باشند و در یک صف بایستند (مطهری، ۱۳۸۲).

### نتیجه گیری:

انصاف یکی از فضایل اخلاقی است و به معنای مراعات برابری و مساوات در رفتار است. از این رو با عدالت قسطی نزدیک و هم معناست؛ زیرا عدالت قسطی به معنای سهم هر چیزی را به مساوات به آنان دادن و حقوق مردم را به مساوات و بدون تبعیض رعایت کردن است. انصاف نه نوعی شیوه قضاوت، بلکه مجموعه ای معین از قواعد حقوقی است. یکی از موارد کاربرد انصاف در اقامه دعوی می باشد، برای اقامه دعوی بر طبق قواعد کامن لا، مدعی در انگلستان، باید قراری که منطبق با دعوایی شناخته شده باشد، تحصیل نماید. این نظام علی رغم اختیار قضات برای صدور قرارهای جدید، به بی عدالتی منجر می شد. انصاف در همه حوزه ها و ابعاد لازم و ضروری است، از انصاف در کلام گرفته تا عمل و قضاوت و زمینه های مادی و معنوی. اینکه انسان آنچه را برای خود دوست دارد برای دیگری بخواهد عین انصاف است. مهمترین موارد انصاف در حوزه

تشکیل خانه انصاف از جمله موازین قابل اجراء توسط خانه انصاف مقتضیات عدالت و انصاف را ذکر میکند. پیش بینی مذکور موید صحت این استنباط است که از نظر حقوق کشور ما انصاف مفهومی غیر از عدالت دارد چه اگر جز این بود قید یکی از دو عبارت عدالت یا انصاف در ماده مذکور تکراری زائد بود. در حالیکه با توجه به عنوان قانون مزبور مسلم است که در قید کلمه انصاف بعد از عدالت تعدی بوده است (گیتی، ۱۳۸۵). چون بشرح فوق از نظر حقوق کشور ما انصاف مفهومی جز عدالت دارد و چون در متون قانونی انصاف تعریف نشده است میتوان همان معنی انصاف را که عموماً پذیرفته شده است مورد قبول قرارداد. انصاف یعنی عدالت طبیعی یعنی راه حلی که از نظر وجدانی رضایتبخش است. قضاوت بر مبنای انصاف ممکن است در عین حال عادلانه هم باشد و این در جایی است که حکم قانون راضی کننده وجدان باشد ولی هر جا حکم قانون رضایتبخش نباشد انصاف از آن فاصله میگیرد. در این خصوص باید اضافه کنیم قاضی انصاف در تعیین حکم قضیه طبق عدالت طبیعی نباید احساس و تمایلات شخصی خود را ملاک قرار دهد بلکه باید احساسات عمومی رجوع کند و راه حلی را اختیار کند که لاقول برای اکثریت مردم فهمیده رضایتبخش باشد. زیرا حسب مستفاد از اصول بیست و ششم و بیست هفتم متمم قانون اساسی حق قضاوت ناشی از ملت است و بنماینده گی ملت انجام میگیرد و بنابر این قضاوت طبق انصاف را نباید با قضاوت دلخواه اشتباه کرد (جهانپیان، ۱۳۸۹). البته عدالت را که مفهوم نوعی دارد با انصاف که احساسی از چهره لطیف تر عدالت در موارد خاص است نباید اشتباه کرد. رجوع به انصاف زمانی مورد پیدا می کند که اجرای قاعده ای عادلانه در فرضی خاص نتایج نامطلوب به بار می آورد و وجدان اخلاقی تمایل به اصلاح آن پیدا می کند؛ چنان که ارسطو نیز انصاف را عدالتی برتر از عدالت قانونی توصیف می کرد و ژنی نیز آن را احساس غریزی می نامد که راه حل بهتری را از عقل متعارف القا می کند

### اختلاف دستمزدها

بی تردید در هر اجتماعی هر چند برخوردار از قوانین عادلانه باشد، پاره ای از بی عدالتی ها وجود دارد که چه بسا آن موارد به چشم عدالت دیده می شود. استاد به این موارد توجه کرده، می نویسد: از نظر ما سود سرمایه دار از

پاسبانی صومعه، ابوالفضل (۱۳۹۰) اقتصاد قانون اساسی و انصاف. پژوهش سیاست نظری (پژوهش علوم سیاسی). پاییز و زمستان ۱۳۹۰. دوره جدید، شماره ۱۰. صفحه ۶۳ تا صفحه ۸۶.

تصنيف غررالحكم و دررالکلم ص ۳۹۴، ح ۹۱۲۰ جان رالز، از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی، احمد واعظی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴.

جان راولز (۲۰۰۴) عدالت به مثابه انصاف، ترجمه: عرفان ثابتی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.

جهانیان، ناصر (۱۳۸۹) نظریه جامع عدالت، فلسفه دین، دوره ۷، شماره ۶؛ صفحه ۹۷ تا صفحه ۱۳۴.

دنيس لويد (۱۹۹۹) مفهوم حقوق، ص ۱۱۷.

زر کلام، ستار (۱۳۷۹). مزایا و معایب میانجی گری. کانون وکلا ۱۳۷۹ شماره ۱۷۱

رتانی، محسن (۱۳۸۲) عدالت در خدمت کاتالاکسی روزنامه شرق، ش ۷۵۵.

رابرت تلیس (۲۰۰۵) فلسفه راولز، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۵.

روم ایه ۸

سوره نحل، آیه ۹۰

صدرا علیرضا (۱۳۸۸) عدالت متعالی، فصلنامه سیاست-مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۱؛ صفحه ۱۷۵ تا صفحه ۱۹۵.

صافی، محمدعلی (۱۳۹۰) عدالت به مثابه انصاف، سیاسی و نه متافیزیکی. جستارهای فلسفی (پژوهش های فلسفی)، دوره ۷، شماره ۲۰؛ صفحه ۱۱۳ تا صفحه ۱۴۱.

طاهری، محمد (۱۳۹۲) عدالت و انصاف در اندیشه راولز. علوم سیاسی. بهار ۱۳۹۲، دوره ۹، شماره ۲۲، صفحه ۱۶۹ تا صفحه ۱۹۲.

عادل، مرتضی (۱۳۸۹) قواعد انصاف در نظام کامن لا. فصلنامه حقوق-مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. بهار ۱۳۸۹، دوره ۴۰، شماره ۱؛ صفحه ۱۷۹ تا صفحه ۱۹۵.

فولادوند، عزت الله (۱۳۸۳) لیبرالیسم جان رالز، روزنامه اعتماد ملی، ش ۴۳ (مقاله عرضه شده به همایش جان رالز- فیلسوف عدالت «در دانشگاه تهران»).

ثروت و قدرت است، به طور کلی انصاف در حوزه رفتار اخلاقی به معنای آن است که «هر آنچه را برای خود می پسندی برای دیگران بپسند و هر آنچه را برای خود ناخوش داری برای دیگران نیز ناخوش دار، و در حوزه عمل اقتصادی نیز انصاف به معنای مساوات و برابری و اینکه سهم و قسط هر کسی را بدهیم چنانکه سهم و قسط خود را مطالبه می کنیم، خودنمایی می کند. انسان طالب اجرای عدالت است. سخت ترین دل ها نیز وانمود می کنند که چنین شوقی را در درون خود دارند. در نظر گروهی از نظریه پردازان، جوهر عدالت در دنیای کنونی «برابری» است. اجرای عادلانه قانون بدین معنی است که درباره غنی و فقیر و در هر موقعیتی، یکسان اجرا شود. ولی، باید پذیرفت که در این مفهوم صوری و خشک هیچ گونه کیفیتی راه ندارد و نقص در همین جا است. بی گمان، عدالت ایجاب نمی کند که درباره هر مجرمی، قطع نظر از ویژگی های فردی او، مجازاتی یکسان مقرر شود و کیفر، به اعمال تعلق گیرد نه به اشخاص. عدالت صوری و مجرد برای صورت بخشیدن به این مفهوم اخلاقی و اداره آن کافی نیست و حکم دل و شرایط، در آن نقش مؤثری دارد. انواع عدالت دارای قسم ۱. عدالت صوری و ماهوی ۲. عدالت طبیعی و حقوقی می باشد. گاه اجرای قانون و قواعد عادلانه و مجردی که اندیشیده ایم، مانند کیفر جرم در موردی خاص، وجدان عدالت خواه را قانع و راضی نمی کند و ناچار، به انصاف روی می آوریم تا تمام حقیقت موجود و ویژگی های آن را نیز به حساب در آوریم و از تعارض ارزش ها بکاهیم. در واقع انصاف، عصای عدالت است تا به حرکت مستقیم آن کمک کند و تکیه گاه آن به هنگام خطر سقوط باشد.

#### منابع:

آذر عادل. علی پوردرویشی زهرا. دانایی فرد حسن (۱۳۸۹) رویکردی فازی به ادراک عدالت در چارچوب تئوری انصاف بانک ملت، پژوهش های مدیریت در ایران (مدرس علوم انسانی)، دوره ۱۴، شماره ۳ (پیاپی ۶۸)؛ صفحه ۶۱ تا صفحه ۸۹.

المحلی، ابن حزم، ج ۱۰، ص ۳۷۵، أحكام الدیات).

بیات، عبدالرسول (۱۳۷۹) فرهنگ واژه ها، قم: مؤسسه فرهنگ و اندیشه دینی، ۱۳۷۹

مظاهری معصومه، آل اسحق خویینی زهرا (۱۳۹۱) قاعده فقهی، حقوقی انصاف (عنوان عربی: قاعده الانصاف، فقها و حقوقا)، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی (فقه و مبانی حقوق اسلامی) : بهار ۱۳۹۱، دوره ۸، شماره ۲۷؛ از صفحه ۱۳۵ تا صفحه ۱۶۴

محامد، علی (۱۳۸۵) بررسی قاعده عدل و انصاف و آثار آن. پژوهش های فلسفی - کلامی.

دوره ۸، شماره ۲ (۳۰)؛ صفحه ۲۳۵ تا صفحه ۱۷۰.

محمودی یزدانی، مهرداد (۱۳۸۰) جایگاه انصاف در حقوق و قانون ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

مطهری، مرتضی (۱۳۸۲) بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۴، انتشارات حکمت.

سوره نحل، آیه ۹۰.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲) توجیه و نقد و رویه قضایی، انتشارات یلدا.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶) حقوق مدنی، خانواده، ج ۱، ش ۲۶۵.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹) فصلنامه حقوق - مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۳. صفحه ۳۲۳ تا صفحه ۳۳۱.

گیتی، خسرو (۱۳۸۵) عدالت و انصاف مفهوم و نقش آن در حقوق ایران.

من لایحضره الفقیه ج ۴، ص ۳۷۰ - مکارم الاخلاق ص ۴۴۲

